

محمد بن منصور بن احمد بن ادریس حلی علّجی معروف به ابن ادریس، فقیه تأثیرگذار امامی در اواخر قرن ششم قمری است. گفته شده که نسبش از طرف مادر، به سه واسطه به شیخ طوسی می‌رسد. او در فقه، اصول، تفسیر و لغت تبحر داشته و صاحب نظر بوده است. ابن ادریس به دلیل به کارگیری عقل در استنباط احکام شرعی و به سبب فتواهای شاذ (نظریه مخالف مشهور فقها) مشهور است. ابن ادریس با شکستن جو تقلیدی که از زمان شیخ طوسی به وجود آمده بود فقه را وارد مرحله جدیدی نمود. انکار خیر واحد از مشهورترین مبانی فقهی او است. اساتذان معروف وی ابوالعکاز بن زهره و ابن شერთوب هستند و افرادی مانند ابن نما و حسن بن یحیی (پدر محقق حلی) از شاگردان او محسوب می‌شوند. اثر مشهور و تأثیرگذار ابن ادریس، کتاب سررائر است.

تأثیرات در فقه

تأییش از ابن ادریس تمامی فقیهان به مدت یک

مقدمه

برجستگی ایجاد علمی در استاد شهید مرتضی مطهری باعث شده است که ابعاد دیگر وجودی ایشان تحت‌الشعاع قرار گرفته، جامعه ما آنچنان که باید، با زوایای دیگر زندگی شهید مطهری آشنایی پیدا نکند. یکی از ابعاد ناشناخته شخصیت استاد مطهری، سیاست‌ورزی و حضور در متن مسائل سیاسی زمان خود می‌باشد که راجع به آن کمتر سخن گفته شده و این مقاله در صدد است گوشه‌هایی از آن را بیان نماید.

مطهری و حوزه عمل سیاسی

یکی از ابعاد حیات سیاسی شهید مطهری، عمل سیاسی او در میدان مبارزه است. بر خلاف توهم برخی که مطهری را به دور از مبارزه معرفی کردند، سراسر زندگی استاد، از دهه بیست تا اردیبهشت ۱۳۵۸، مشtron از مبارزه و مواجهه سیاسی و مبارزاتی با نظام ظلم و استبداد و همکاری نزدیک و عمیق با امام و یاران او است.

باید دانست که مطهری، علی‌رغم جوانان نایختنهای که مبارزه را در هو و جنجال و پیروی از احساسات و با مصداق با نایختگی و تهور مهلک می‌پنداشتند، تلقی عمیقی از مبارزه داشته‌اند. البته، بخش اعظم مبارزات سیاسی او در تبیین و تشریح ایدئولوژی مبارزه و مواجهه با انحرفات فکری در آن سپری شد. اما در مبارزه به معنای عمل سیاسی نیز مطهری اصل مهمی را مد نظر داشته که توجه به آن در تحلیل شخصیت سیاسی ایشان بسیار حایز اهمیت است.

استاد مطهری از ابتدای مبارزه معتقد بودند «چون فشار اختناق بسیار زیاد است و سازمان امنیت مانع پیشرفت کار می‌شود، باید دو جبهه را سازمان دهیم، یک جبهه در جلو و آشکار و دیگر پشت جبهه» این یک اصل مهم برای مطهری بود که مبارزه به یک گروه پشت پرده اما مغز متفکر و طراح نیاز دارد. این قاعده مبارزاتی ایشان در استاد ساواک نیز منعکس شده است. ساواک در گزارش خود از مذاکراهی بین دکتر مفتح و مطهری در اتاق استاد، در دانشکده الهیات و معارف خبر داده است که در آن دکتر مفتح با اشاره به زندانی شدن آیت‌الله بهشتی و تعطیلی جلسه تفسیر ایشان می‌گوید: «تمام روزنه‌های امید را بسته‌اند» استاد ابراز عقیده می‌کند: «باید دست روی دست گذاشت و بیکار نشست» دکتر می‌پرسد: «چکار باید کرد، کار از ما بر نمی‌آید.» «مطهری جواب داد البته از ما کاری به طور مستقیم بر نمی‌آید، چون روی افرادی مانند ما حساسیت دارند و مواظب هستند و از هر اقدامی سازمان امنیت جلوگیری می‌کند اما باید به طور غیر مستقیم کار کرد به این معنی که افراد روشنفکر و خوش استعدادی را که در گوشه و کنار می‌توانیم پیدا کنیم و هنوز سازمان روی آنها حساسیت ندارد به وسایل مقتضی آنها را از کمین تا ترتیب جلسات و سخنرانی‌ها را بدهند و مخصوصاً نسل جوان را دور خود جمع کنند و بعد در جهت فکری آنها را راهنمایی کنیم و مطالبی که ما خود نمی‌توانیم با جوانان در میان بگذاریم و در واقع گرداننده فکری جلسات ما باشیم» (مهندس الویری، پارهای از خورشید، ص۲۱۹).

اینجاست که می‌بینیم نزدیک‌ترین هم‌زمان ایشان اذغان می‌کنند که «یک مسأله در ایشان بود و آن این که همیشه می‌خواستند نامشان مخفی باشد و این بسیار عجیب بود». به این خاطر از کسی که سال‌ها در مبارزه حضور داشت توجه فرمایید: «به دیدار امام (در نجف) رفتم و ایشان به سؤال‌هایم پاسخ دادند؛ از جمله در پاسخ سؤال من که: برای رهیافت در باره مسائل اعتقادی و سیاسی در داخل ایران به چه کسی رجوع کنیم؟ ایشان آقای مرتضی مطهری را معرفی کردند و گفتند «آقای مطهری فردی با قوایی است و می‌توانید به ایشان رجوع کنید. من از معرفی آقای مطهری بسیار غافلگیر شدم، چون گمان می‌کردم که در این باره از خورشید، ص۲۱۹.»

از جمله در پاسخ سؤال من که: برای رهیافت در باره مسائل اعتقادی و سیاسی در داخل ایران به چه کسی رجوع کنیم؟ ایشان آقای مرتضی مطهری را معرفی کردند و گفتند «آقای مطهری فردی با قوایی است و می‌توانید به ایشان رجوع کنید. من از معرفی آقای مطهری بسیار غافلگیر شدم، چون گمان می‌کردم که در این باره از خورشید، ص۲۱۹.»

■ ■ ■ **«استاد ساواک گویای آن است که سالها پیش از قیام پانزده خرداد۴۳، مطهری در مبارزه بوده و از مرداد ۳۹ تحت مراقبت شدید ساواک در آمده است**

افرادى را معرفى خواهند كرد كه چندین بار زندان رفتنه‌اند، افرادی مثل آقای هاشمی رفسنجانی، آقای خامنه‌ای و یا دیگران، من که در آن وقت با محیط‌های روشنفکری دانشجویی و مدتی هم با مجاهدین خلق ارتباط داشتم، از روحانیان مبارز، همین‌ها را می‌شناختم که نام بـردم و گمانه نمی‌رفت که امام آقای مطهری را معرفی کنند و در باره ایشان تأکید داشته باشند. پیش از توصیه امام، آقای مطهری را فردی می‌دانستم که اصلا در قضایای سیاسی تنفس نمی‌کند و صرفاً به کارهای معلّی می‌پردازد!» (سمیای استاد، ص۳۵).

جالب‌تر این که ایشان پس از مراجعت به ایران در این باره با یکی از روحانیون سرشناس و مبارز مشهورت می‌کنند که: «ایشان هم گفت آقای مطهری کمتر در مسائل سیاسی حضور دارد و ارتباط کسی کم با روحانیت مبارز دارد» در حالی که همان دو بزرگوارى که در خط‌ه فوق از آنان بعنوان مبارزان مشهور و در خط مقدم یاد شده است، اعتقادی غیر از این داشته‌اند: آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه معتقدند: «نقش مرحوم مطهری به نظر من نقش درجه یک بود»(همان، ص ۶۳) و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز ضمن اذغان به بیست سال همکاری مبارزاتی با شهید مطهری، می‌گویند: «بیش از انقلاب وقتی با آقای دکتر باهنر و دیگر دوستان مسأله اثرات افراد و متفکران را در حرکت جدید اسلام یعنی از سال ۲۴ و ۲۵ به بعد ارزیابی می‌کردیم، در تقسیم‌بندی که داشتیم، نقش درجه اول را به امام دادیم و شهید مطهری را نظر ما دومین نفر از لحاظ تأثیر قرار گرفتند» (خاطرات من، ص ۲۶).

اما حتی با رعایت اصل مخفی کاری و عدم تظاهر در مبارزه، که موجب شد خدمات مبارزاتی ایشان غیر از حضرت امام و معدودی از رهبران مبارزه، بر دیگران پوشیده بماند؛ کارنامه مبارزات علنی استاد بسیار درخشان و پررونده او در ساواک شاه بسیار سنگین بوده است. در اینجا براساس سیر تاریخی به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

ابن ادریس حلی و نوآوری فقهی

قرن دنیاله در شیخ طوسی بوده و جرأت مخالفت با شیوه استنباط و فتاوی‌ای وی را نداشتند اما ابن ادریس این سد را شکسته و فقه را وارد مرحله جدیدی نمود. به نظر محققان، بیشتر فقیهان پس از شیخ طوسی، به‌سبب اعتماد و حسن اعتقاد به شیخ، در آرای فقهی و غیرفقهی، از او پیروی می‌کردند؛ ازاین‌رو استنباط و اجتهاد در فقه شیعه رو به افول نهاد.

شماری معدود از فقها مانند ابن ادریس که به ضرورت استقلال فکری فقیه سخت پایبند بود، به تقلید از آرا و افکار گذشتگان خـرده رفتند و باب نقد آرای شیخ طوسی را گشودند. این شیوه بر فقهای ابعاد بعد تأثیر گذاشت و به حرکت اجتهادی در فقه شیعه جانی دوباره بخشید. آرای فقهی ابن ادریس در منابع فقهی بعدی همواره مورد توجه قرار گرفته است و گاهی آرای او همراه با نظر گروهی از فقهای حلّه ذکر شده است.

مطهری و فداییان اسلام

اواخر دهه بیست که موج آزادی خواهی گسترش قابل توجهی یافته و حوزه‌های علمیه را نیز تحت تأثیر قرار داد، فداییان اسلام کانون توجه خود را به قم معطوف کرده و ستاد عملیاتی خود را در مدرسه فیضیه مستقر کردند. این گروه مورد توجه و حمایت برخی از مراجع مانند آیت‌الله سیدمجتهدی خوانساری بودند. بعضی از شواهد تاریخی حاکی از آن است که حضرت امام با این‌که با تندروی در مبارزه به ویژه مبارزه مسلحانه با معلول به جای علت موافق نبودند اما اصل حرکت فداییان اسلام مورد تأیید امام بود و پشتوانه‌ای برای جنبش آنان محسوب می‌شد، اما از آنجا که فداییان شاید برای اولین بار در تاریخ مبارزات روحانیت شیعه، مبارزه را از ذیل مرجعیت شیعیی خارج کرده بودند، نمی‌توانستند مورد تأیید مستقیم حضرت امام باشند؛ چنانکه نتوانستند همراهی مرحوم آیت‌الله بروجردی را نیز جلب کنند. با این حال استاد مطهری با فدائیان اسلام به طور مخفی همکاری و همفکری می‌کرد اما تندروی‌های آنان را نیز گوشزد می‌نمود، حتی در صدد برآمد کدورت‌های بین آنها و آیت‌الله بروجردی را از میان بردارد که موفق نشد. خارطه مرحوم آقای دولتی در این باره بسیار گویا است:

استاد شهید مطهری در عرصه عمل سیاسی

«استاد شهید مطهری با فداییان و افکارشان هماهنگ بود، بارها از شهید نواب می‌شنیدیم که با احترام از آقای مطهری یاد می‌کرد در احوال او جويا می‌شد، با مطلبی را از وی نقل می‌کرد که بیشتر جنبه راهنمایی و نصیحت آنها داشت آن شب (در ماجرای تهاجم بعضی از طلاب حوزه به فداییان در فیضیه) شهید مطهری پس از شنیدن گله‌های فداییان از مرحوم آیت‌الله بروجردی که کار به آنجا رسیده بود، گفت: آقای نواب! ببینید برادر! کوتاهی از خود شما شد، تصدیق کنید که شما آقایان خیلی عصبانی هستید… چرا شما کاری بنکید که لب را اینجا برسز؟ نباید با آقای بروجردی طرف شوید، وظیفه نداری، واحدی و آقا سیدهاشم ساکت بودند. نواب سخنان شهید مطهری را تصدیق می‌کرد و آرام به هر چه او می‌گفت گوش می‌داد» (در این زمینه ر.ک. به استاد ساواک و عالم جاودان تا صفحه ۵۰).

مطهری و قیام پانزده خرداد

استاد ساواک گویای آن هستند که سال‌ها پیش از قیام پانزده خرداد۴۳، مطهری در مبارزه بوده و از مرداد ۳۹ تحت مراقبت شدید ساواک در آمده است. او در این دوره، علاوه بر شرکت در جلسات مذهبی جبهه ملی، نهضت آزادی، انجمن ماهیانه دینی و انجمن اسلامی معلمین که از لحاظ سیاسی حساسیت برانگیز بوده‌اند، موضع‌گیری‌هایی داشته که خوشایند دستگاه حاکم نبوده است و مانند: «مصدق آدم وطن پرستی می‌باشد و توده‌ای‌ها ایشان را بالاخره بیچاره می‌کنند.» «با توجه به این‌که اولیای امور مملکت می‌دانند که عدلهای خائن مال مردم را می‌چاپند و می‌خورند، هزاران جنایت می‌نمایند مع‌الوصف اقدامی جهت بهبود (وضع) ملت ایران نمی‌کنند. در این صورت، خدایا! خودت به فریاد مردم برس»، «شما هم‌ای مردم، جواستان جمع باشد که از سامری‌های این دوره شکست نخورید.» «مقررات کشور و فرهنگ باید به موازات شرع مبین اسلام اجرا شود و اضافه نموده است: بیگانگان بر ایران حکمفرمای می‌نمایند و چرخ اصلی مملکت در دست بیگانگان است!».و… این مواضع سرانجام ساواک را به این نتیجه رساند که مطهری «دارای نوعی از اندیشه سیاسی است» و «نظریات سیاسی وی چون از منشأ دینی می‌باشد» «غلب به صورت عدم رضایت به خود می‌گیرد و با بیان دینی نظریات سیاسی خود را در ضمن سخن، در بین عبارات دینی عرضه می‌دارد» لذا باید «روش سیاسی خطای وی گوشزدش شود و همچنین باید ماهیت

حوزه دوره سوم – ۶۳۹

ابن ادریس حلی و نوآوری فقهی

سال‌های ۵۸۷ و ۵۸۸ تألیف کرد. در پایان این کتاب فصلی با نام زیادات آمده که به مُسْتَطَرَفات السرائر شهرت یافته و در آن احادیثی از آثار متقدمان گردآوری شده که در میان آن‌ها، احادیث نادر و منحصر بفردی دیده می‌شود.

این‌ادریس حلی هدف از تألیف سررائر را نگارش کتابی مستند به دلایل و براهین صحیح و به دور از تقلید دیگران و بدون پیروی از اخبار آحاد ذکر کرده است. وی در این کتاب، علاوه بر بیان دیدگاه‌های خود، آرای فقهیای معاصرش را نیز ذکر و احیاناً نقد کرده که گاه واکنش آن‌ها را برانگیخته است. هر چند ابن ادریس در سررائر اقوال فقهای بسیاری را نقل و احیاناً نقد کرده، اما عمدتا به نقد و بررسی آرای فقهی و گاه اصولی شیخ طوسی پرداخته و با ذکر ادله و مستندات، برخی از آن‌ها را پذیرفته و شماری دیگر را نپذیرفته است، به‌طوری که می‌توان سرائر را کتابی در

افتـر مشهور ابن‌ادریس، کتاب الحـواوی لتـحریر الفتاوی، معروف به السرائر، شامل تمام ابواب فقه (عبادات، عقود، ایقاعات و احکام) است که آن را در

مطهری و فداییان اسلام

محرکین را برای وی آشکار ساخت و پایان غم افزای نوع فکشر را واضح نمود؟! «و در صورت امتناع از سخنرانی‌ها و انتشار آنها به طور مجله جلوگیری بعمل آورد» (پارهای از خورشید، ص۱۰۴). با فرا رسیدن قیام پانزده خرداد به رهبری حضرت امام، مطهری در روند مبارزه قرار می‌گیرد و از آنجا که ارتباط نزدیکی با اقبشار و طبقات مختلف مردم، به ویژه قشر تحصیل کرده داشته است در جریان قیام مردم تهران و مرتبط کردن آن با رهبری حضرت امام‌خمینی نقش اساسی ایفا کرد و از جان و دل به تقویت مواضع رهبری نهضت همت گماشت و بهای آن را نیز در شب عاشورای سال ۴۲ پرداخت. در این شب سخنرانی مهیی علیه شخص شاه کرد و به دیگر روحانیان توصیه کرد «باید واقعبیت را بگویید و در مقابل همه نوع خادته و گرفتاری بایستید» (سمیای استاد، ص۵۵).

در همان شب دستگیر و به همراه عده‌ای از روحانیون مبارز تهران و شهرستان‌ها زندانی شد و پس از ۴۳ روز به دنبال فشاری که ازسوی مردم و علما بر رژیم وارد می‌شود، آزاد می‌گردند. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی معتقدند: «من و بعضی دوستان دیگر می‌دانیم که شهید مطهری چه نقش عظیمی در حوادث محرم ۴۲ که منجر

بر این باره بسیار گویا است:

استاد شهید مطهری در عرصه عمل سیاسی

«استاد شهید مطهری با فداییان و افکارشان هماهنگ بود، بارها از شهید نواب می‌شنیدیم که با احترام از آقای مطهری یاد می‌کرد در احوال او جويا می‌شد، با مطلبی را از وی نقل می‌کرد که بیشتر جنبه راهنمایی و نصیحت آنها داشت آن شب (در ماجرای تهاجم بعضی از طلاب حوزه به فداییان در فیضیه) شهید مطهری پس از شنیدن گله‌های فداییان از مرحوم آیت‌الله بروجردی که کار به آنجا رسیده بود، گفت: آقای نواب! ببینید برادر! کوتاهی از خود شما شد، تصدیق کنید که شما آقایان خیلی عصبانی هستید… چرا شما کاری بنکید که لب را اینجا برسز؟ نباید با آقای بروجردی طرف شوید، وظیفه نداری، واحدی و آقا سیدهاشم ساکت بودند. نواب سخنان شهید مطهری را تصدیق می‌کرد و آرام به هر چه او می‌گفت گوش می‌داد» (در این زمینه ر.ک. به استاد ساواک و عالم جاودان تا صفحه ۵۰).

«استاد شهید مطهری با فداییان و افکارشان هماهنگ بود، بارها از شهید نواب می‌شنیدیم که با احترام از آقای مطهری یاد می‌کرد در احوال او جويا می‌شد، با مطلبی را از وی نقل می‌کرد که بیشتر جنبه راهنمایی و نصیحت آنها داشت آن شب (در ماجرای تهاجم بعضی از طلاب حوزه به فداییان در فیضیه) شهید مطهری پس از شنیدن گله‌های فداییان از مرحوم آیت‌الله بروجردی که کار به آنجا رسیده بود، گفت: آقای نواب! ببینید برادر! کوتاهی از خود شما شد، تصدیق کنید که شما آقایان خیلی عصبانی هستید… چرا شما کاری بنکید که لب را اینجا برسز؟ نباید با آقای بروجردی طرف شوید، وظیفه نداری، واحدی و آقا سیدهاشم ساکت بودند. نواب سخنان شهید مطهری را تصدیق می‌کرد و آرام به هر چه او می‌گفت گوش می‌داد» (در این زمینه ر.ک. به استاد ساواک و عالم جاودان تا صفحه ۵۰).

از نکات جالب توجه شرکت استاد مطهری در قیام پانزده خرداد این است که ایشان در عین درگیری مستقیم با رژیم و مشارکت عربان در مبارزه، سمت رهبری و هدایت‌گری خود در قالب استراتژی فرهنگی را فراموش نکرده و در یادداشتی که از ایشان در باره قیام پانزده خرداد ۴۳ قیام مانده است، این قیام را از حیث نقاط ضعف و قوت تحلیل کرده است که در روند نهضت روحانیون ایران یک سند تاریخی محسوب می‌شود (ر.ک. به تفهیم استاد، ص۹۶).

همکاری با هیئت‌های مؤلفه اسلامی

شهید مطهری با هیئت‌های مؤلفه اسلامی نیز همکاری نزدیکی داشت. بعد از واقعه پانزدهم خرداد چندین گروه که در قالب هیئت‌های مذهبی در مبارزه فعال بوده‌اند به این نتیجه رسیدند که برای سامان‌دهی مبارزه باید با همدیگر به رایزنی پرداخته و تشکیلاتی راه‌اندازی کنند. از آنجا که این گروه‌ها معتقد بودند مبارزاتشان باید در رابطه با رهبری نهضت باشد، از حضرت امام تقاضای راهنمایی و ارشاد نمودند. حضرت امام جن تـن از انديشمندان مبارز از جمله شهید مطهری را برای هدایت آنان معرفی نمودند. با اینکه شهید مطهری قبل با این گروه‌ها در ارتباط بودند اما پس از عضویت در شورای فقهاتی، سیاسی این گروه، تلاش کردند پیش از گذشته بر جریان فکری این جمعیت سیاسی نظارت کنند. پس از تبعید حضرت امام، هیئت‌های مؤلفه به استراتژی مسلحانه روی آورده، تصمیم گرفتند چهره‌های کلیدی رژیم را که در مخالفت با اسلام و پیاده کردن اهداف ضد دینی نقش مستقیم دارند، از میان بربراند. مرحوم آیت‌الله انواری یکی از اعضای شورای فقهاتنی این گروه که خود موفق روش نظامی بودند و به اتهام مشارکت در ترور منصور پانزده سال زندان ستم شاهی را متحمل شدند، معتقدند که استاد توافقی با این مثنی نداشتند و می‌گفتند قبل از آموزش صحیح جوانان انقلابی با توجه به شرایط محیطی، به ویژه رونق افکار الحادى در جامعه، این کار نتیجه عکس خواهد داد

نقد آثار طوسی به‌شمار آورد. آثار دیگر این ادریس عبارتند از خلاصۃ الاستدلال فی المراسعۃ و المضایقه؛ المختصر فی المضایقه؛ جعفر بن احمد قمرویه حائری، شاگرد این ادریس، نسخه آن را در ۵۸۸ق هجری نگاشت کرده است. هر چند در برخی منابع فقهی به آرای ابن ادریس در این کتاب اشاره شده، اما نسخه‌ای از این کتاب در دسترس نیست.

رسالة فی معنى النصاب؛ محقق کرکی آن را به ابن ادریس نسبت داده است.
ابواب المسائل؛ برخی پرسش‌های فقهی را پاسخ داده و جعفر بن احمد قمرویه حائری آن را در ۵۸۸ق با املاى ابن ادریس نوشته است.
مناسک الحج؛

التعلیقات؛ که حواشی و ایراداتی بر التبیان شیخ طوسی است.

مطهری بعد از سال ۴۲

پس از واقعه تبعید حضرت امام و فروکش کردن نسبی تب مبارزه علنی و روی آوری مبارزان به لایه زیرین مبارزه، استراتژی فرهنگی مطهری نیز وارد مرحله جدید شده و شدت بیشتری می‌یابد. با این حال، استاد مطهری با حفظ اصل پنهان کاری در مبارزه، مسیر مبارزات سیاسی خود را پی‌گیری کرده‌اند. ساواک نیز قدم به قدم رفتار او را زیر نظر داشت و عنوان «روحانی افراطی» مکرر در گزارش‌های ساواک، در مورد وی تکرار می‌شود. در طی این مدت مطهری دو وظیفه عمده را به نحو شایسته انجام داده است.

۱. ایجاد رابطه میان روشنفکران دانشگاه و روحانیت

غناى فکری و شخصیتی استاد؛ به علاوه تلاش مجاهدانه او در پیوند بین دو قشر مبارز روحانی و دانشگاهی وضعیتی را پدید آورد که استاد توانست در میان هر دو قشر، موقعیت والایی را کسب کند و مورد احترام طرفین باشد. استاد توانست دیوار بی‌اعتمادی میان این دو صف را تخریب و به همگرایی در مبارزه برای هدف مشترک تبدیل نماید. او از طریق تدریس موفق و اعجاب‌آور در دانشگاه آشنایی ز زبان روز و مقتضیات زمان، انس پدانه با تحصیل کردگان دانشگاه، توانست، چهره‌ای مقبول از یک روحانی توانا و روشن ارائه دهد و جوانان را به روحانیت جذب نماید. ازسوی دیگر با تزریق ایمان در دانشگاه و صیغه اسلامی دادن به مبارزات آنان، توجه روحانیت را به آنها جلب کرد و بالاخره اعتبار مطهری در حوزه و دانشگاه پلی شد تا این دو گروه نخبه حوال مطهری جمع گردند (نامه‌ها و ناگفته‌ها، ص۱۲).

۲. رابط بین امام و گروه‌های مبارز

بیش از سه دهه انس با حضرت امام، از مطهری مریدی ساخت که از اعماق وجود به اسام ارادت می‌ورزید. او امام را حسنه‌ای می‌دانست که خداوند به روزگار ما عنایت کرده است. و بیش از همه شخصیت وجودی و عظمت روحی و قابلیت فوق‌العاده او را درک کرده بود. ازسوی دیگر امام نیز علاقه خاصی به او داشت و اعتماد فوق‌العاده‌ای به او پیدا کرده بود. به طوری که برای ایشان می‌نویسند: «باید بدانید که اگر خدای نخواستہ کسی از جناب عالی چیزی بگوید یا بنویسد، با سوابقی که از شما دارم و اطمنانی که به شما دارم مورد هیچ اثری نخواهد بود» (سمیای استاد، ص۲۰۴).

این ارتباط و اعتماد دو طرفه، او را صاحب سزّ اسام و رازدار انقلاب کرد، لذا او بهترین فردی بود که می‌توانست رابطه امام را با شخصیت‌های سیاسی و گروه‌های مختلف تسهیل کند. مرحوم شهید صدوقی نقل می‌کنند در پاریس آنچه فهمیدم این بود که امام به فکر بکر مطهری بی‌نهایت اعتماد داشت و در کلیه کارهای مربوط به پیروزی انقلاب با ایشان هم در شور قرار می‌گرفت (ر.ک. به نامه‌ها و ناگفته‌ها، صص۱۶۸ ۱۲۸).

در طول دوره تبعید امام‌خمینی، مطهری به طرق مختلف با ایشان در ارتباط بوده و در مسائل مهم، نظریات امام را به انقلابیون ابلاغ می‌کرد. درسال ۱۳۵۵ خود در نجف حضور یافته و با امام‌خمینی درباره مسائل نهضت اسلامی به بحث و تبادل نظریه پرداخت.

با تشکیل جامعه روحانیت مبارز که خود استاد از بنیان‌گذاران آن بوده تشکیلات آن را پی‌ریزی و اساسنامه آن را تنظیم کرده است، نقش واسطه بودن ایشان میان امام و روحانیون مبارز شکل جدی‌تری یافت. نامه تاریخی مطهری به امام در سال ۴۶ راجع به جریانات داخل ایران به ویژه مسأله دکتر شریعتی و نامه‌های متعدد امام به ایشان در رابطه با قضایای نهضت و هدایت صحیح آن، (همان، ص ۱۸ ۱۱) این نقش را بر جسته‌تر نشان می‌دهد.

■ ■ ■ **«بیش از سه دهه انس با حضرت امام، از مطهری مریدی ساخت که از اعماق وجود به امام ارادت می‌ورزید. او امام را حسنه‌ای می‌دانست که خداوند به روزگار ما عنایت کرده است**

چند ماه قبل از پیروزی انقلاب با اشاره امام، مطهری به پاریس می‌رود و در آنجا، مهم‌ترین مسائل انقلاب را با امام به مشاوره می‌نشیند و در همان سفر بنای اولیه شورای انقلاب به سرپرستی مطهری گذاشته می‌شود پس از مراجعت به ایران عملآ رهبری نهضت در داخل ایران را در سمت سرپرستی شورای انقلاب به نمایندگی از امام به عهده می‌گیرد، در فرودگاه به امام خوش آمد می‌گوید و در بهشت زهرا قبل از امام سخنرانی می‌کند.

مطهری و مسأله فلسطین

گذشته از حضرت امام که پرچمداری او در مبارزه با اسرائیل غاصب و حمایت بی‌دریغ از ملت مظلوم فلسطین مثال زدنی است، استاد مطهری را باید پیشاز مبارزه با صهیونیسم در ایران دانست. او با درسی که از مکتب حسینی آموخته بود، با تمام وجود برای فلسطین مظلوم می‌سوخت و عدم موضع‌گیری در مقابل جنایات صهیونیزم را گناه نابخشودنی می‌شمرد نطق آتشین و تاریخی ایشان در اسفند ۱۳۳۸ در حسینیه ارشاد (ر.ک. به حماسه حسینی، ج۲، ص ۱۶۴) در راجع به فلسطین که منجر به دستگیری او شد، برای همیشه در صحنه تاریخ غیرت دینی، شک حد است. دو ماه پس از این نطق تاریخی، در ضمن یک سخنرانی در حسینیه ارشاد اعلام کرد که به همراه علامه طباطبایی و آیت‌الله سیدابوالفضل زنجانی شماره حسانی را جهت جمع‌آوری کمک به ملت فلسطین اختصاص داده است که مورد استقبال مردم و گروه‌های مختلف قرار گرفت. این امر ساواک را وحشت زده کرد، پس از چند بار تذکر پنهایی به استاد و عدم اعتنای ایشان، تهدید کرده‌اند که اگر این جوجه به حساب فلسطینیان واریز شود به جرم خیانت به مملکت تحت پی‌گرد قرار خواهد گرفت، (استاد ساواک، ص۳۰۶) اما تعقیب و مراقبت‌های بعدی نشان داد که ساواک نیز می‌دانست مطهری کسی نیست که مرعوب آنان بشود.

جمهوری اسلامی

اهتمام امام خمینی به کارگران



اسلام آیین کار و تولید است. پاداش و کیفر آخرت نیز نتیجه فعالیت‌های خود فرد است. در روایات اسلامی، کار جزو برترین عبادات و جهاد در راه خدا، بلکه بالاتر از آن معرفی شده است و مؤمن دارای حرقه و اشتغال، محبوب خداوند است؛ همچنین بیکاری و تن‌پروری و گریز از کار به پنهان‌های مختلف نکوهش شده، بیکاری، عیب و کسی که بار خودش را بر دوش مردم بیندازد، ملعون معرفی شده است.

امام خمینی همواره همه را به کار با انگیزه الهی دعوت می‌کرد و بهشت و دوزخ را حاصل کار انسان می‌دانست؛ اگر کار انسان صالح و خوب باشد، مبدأ تحقق بهشت و اگر اعمال، غیر صالح و فاسد باشد، مبدأ دوزخ خواهد بود. ایشان با تأسی از پیشوایان اسلام خوب‌کارکردن را برای انسان، مسئولیت می‌دانست و کار را باعث سالم ماندن مزاج و روح انسان معرفی می‌کرد و بیکاری را عامل افسردگی و بیماری می‌شمرد؛ همچنین بر این باور بود که توجه رسول خدا(ص) و بوسه آن حضرت بر دست کارگر و اهتمام ائمه‌اطهار(ع) به کار، نشانه جایگاه کارگر است و اسلام با احترام ویژه به طبقه کارگر، آنان را برای به دست‌گرفتن سرنوشتشان یاری می‌دهد.

امام خمینی، برابر تعالیم اسلامی که عرق کارگر را با قطره خون شهید برابر می‌داند، کارگران را جهادگران راه خدا می‌نامید که برای استقلال و عظمت کشور عرق می‌ریزند و زحمت می‌کشند. ایشان معتقد بود اگرچه کارگران طبقه ضعیفی‌اند، اما از حیث ارزش معنوی از سرمایه‌داران بالاتر و بلندمقام‌ترند. کارگران ستون فقرات کشور و تضمین اساس اقتصاد آن هستند و باعث حرکت و چرخش چرخ عظیم جوامع بشری می‌شوند. ایشان رشد و برکات در هر کشوری را محصول کار و تلاش کارگران آن کشور می‌دانست و بر کار گروهی و حفظ نظم در کار تأکید می‌کرد و آبادانی کشور را در گرو انجام درست کارهای محوله و کار گروهی می‌شناخت.

امام خمینی اسلام را حامی حقوق کارگران و دولت اسلامی را دولت محرومان می‌دانست و خود نیز همواره مشکلات طبقه کارگر را در نظر داشت. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی دستور رسیدگی سریع به وضع کارگران را صادر کرد و آن را بر مسئولان، امری لازم شـمرد. از نگاه ایشان فراهم‌سازی اسباب کار و تولید و راه‌اندازی کارخانه‌ها، براساس قوانین عادلانه و متصفانه اسلامی و رسیدن به خودکفایی و تأمین کار و مسکن برای محرومان و رفاه عمومی برای همه اقشار، به‌طور عادلانه و فراگیر از جمله وظایف دولت اسلامی است.

امام خمینی معتقد بود در مقابل ارزش بسیاری که اسلام برای کارگران قائل شده، دو بلوک شرق و غرب، ارزش انسانی این قشر را فراموش کرده‌اند و با اینکه ادعای حمایت از کارگران را دارند و شعار می‌دهند، آنان را ابزار منافع خویش قرار داده‌اند و با کارگران برخورد غیرانسانی می‌کنند؛ به همین دلیل دربراره روز یازدهم اردیبهشت (یکم می‌میلادی)، که روز جهانی کار و کارگر نام‌گذاری شده است، ضمن بزرگداشت این روز، سرتاسر عالم را عرصه کار و تلاش کارگر شمرده و با توجه به جایگاه، شأن و مجاهدت کارگران، هر روز را روز کارگر می‌دانست و معتقد بود اختصاص یک روز به نام کارگر، حق کارگران را ادا نمی‌کند. ایشان روز کارگر را در یک معنا روز همه ملت می‌دانست؛ زیرا کار به جنسیت و صنف خاص اختصاص ندارد. روز کارگر در نگاه ایشان روز خلع سلاح و دفن سلطه ابرقدرت‌ها است و استمرار پیروزی انقلاب و ارجمندی ملت، در گرو کار و کوشش کارگران و به‌راه‌انداختن چرخ‌های تولید مملکت است.

امام خمینی از نظر سلوک عملی نیز توجه زیادی به قشر کارگر داشت و با گشاده‌روی و محبت با آنان صحبت می‌کرد. در این راستا و افزودن بر نگاه فقهی ایشان در حمایت از حقوق کارگران در قانون کار، توجه ایشان به خواسته‌های کارگران و فرمان تشکیل کمیته دیوار با کارگران و فرستان پیام تبریک به مناسبت روز کارگر قابل توجه است. همچنین فرق نگذاشتن میان کارگران خانه با فرزندان خود، تعارف و جوایسدم غذایی خود با آنان، احوال‌پرسی از آنان و جوایسدم شرایط کاری آنان، پیگیری حال خدمه‌ای که بیمار می‌شدند و اصرار بر پیگیری مداوای آنان، حتی تقسیم میوه‌های باغچه میان کارگران، قبول درخواست دیدار با کارگرانی که برای انجام کارهای موقت (مانند رنگ‌کاری) به خانه ایشان می‌آمدند، فرستاندن آنان به مرخصی برای رسیدن به امور شخصی و قراردادن امکانات رفاهی برای آنان از جمله نکاتی است که درباره رفتار امام خمینی با کارگران داخل خانه ایشان نقل شده است.